

*Ширазская миниатюра*

# Музей Метрополитен







جوم قدیم علی القذاة وینظر منوها لخصاصة

وکنت درین جاهت بن ازوی می ترسم اگر تک سراد بریکر ختم وابدو غایم بشرا ورا در کرفه دروا  
نکوت خال خود واز ان خوکوش دراب بدید او را بکذاشت و خود را در جاه انداخت غوطی چند خورد



و نفس خون خوار جان شکر را با لکت سبرد و خوکوش بسلاست باز رفت و وحوش را از صورت طال  
پیر اکایی داد و کنت او را در آب غوطی دادم که چون کج خارون خال خورد شد هم بر مرکب  
شاد مانی و مسترت سو ارگشینه و در مرغزار امن و راحت جویایی نمودند و این دو بیت را  
ورد ساختند

فرد

و اسم اشنت به فالکل و من الملمات کن من طیب الحیوة ان تری جنت العذات

کلبه کنت اگر کار و راهلاک ترا بی کرد چنانک رنج آن بشیر از نکرده و سبی نداری و در احکام  
خردان تا اولی یافت شود را اگر بی انک مضرتی بدو پیور دست نه هفت زنها تا اسبب بد آن  
پان زنی که هیچ خوردند برای آسایش خویش رنج محروم اختیار نکند سخن بدین کلمه یا خور سید  
و دمنه از بارت شیر تقاء نمود تا روزی فرصت جنت و در خلا در پیش او رفت چون دژ می شیر  
گفت روزهاست که تو اندرین ام خیرست از جای بشند بر سید که چیزی حادث شدن است کنت اری  
کنت از کوی کنت در حال فزع و خلا راسته آید گفت این ساعت وقت است باز با بی خود زود شد  
که همتا تاخیر بر گیرد و خوردند مقبل کارام و زبیر را بنگذد دمنه کنت هر سخن که از استماع آن  
شنونده را کراهت آید بر آدا ان دلیری نوزان کرد مک بعقل و تیز آن شنونده را ثقی تمام باشد

- Басня о Лье и Зайце
- «Калила и Димна»
- 1333

# Музей искусств Филадельфии





- Посланник короля Джамшида поставляет Письмо к королю Тахмасу
- Страница из рукописи Кхавараннама (Книга восточных земель)
- Работа Фархада
- 1480 г.



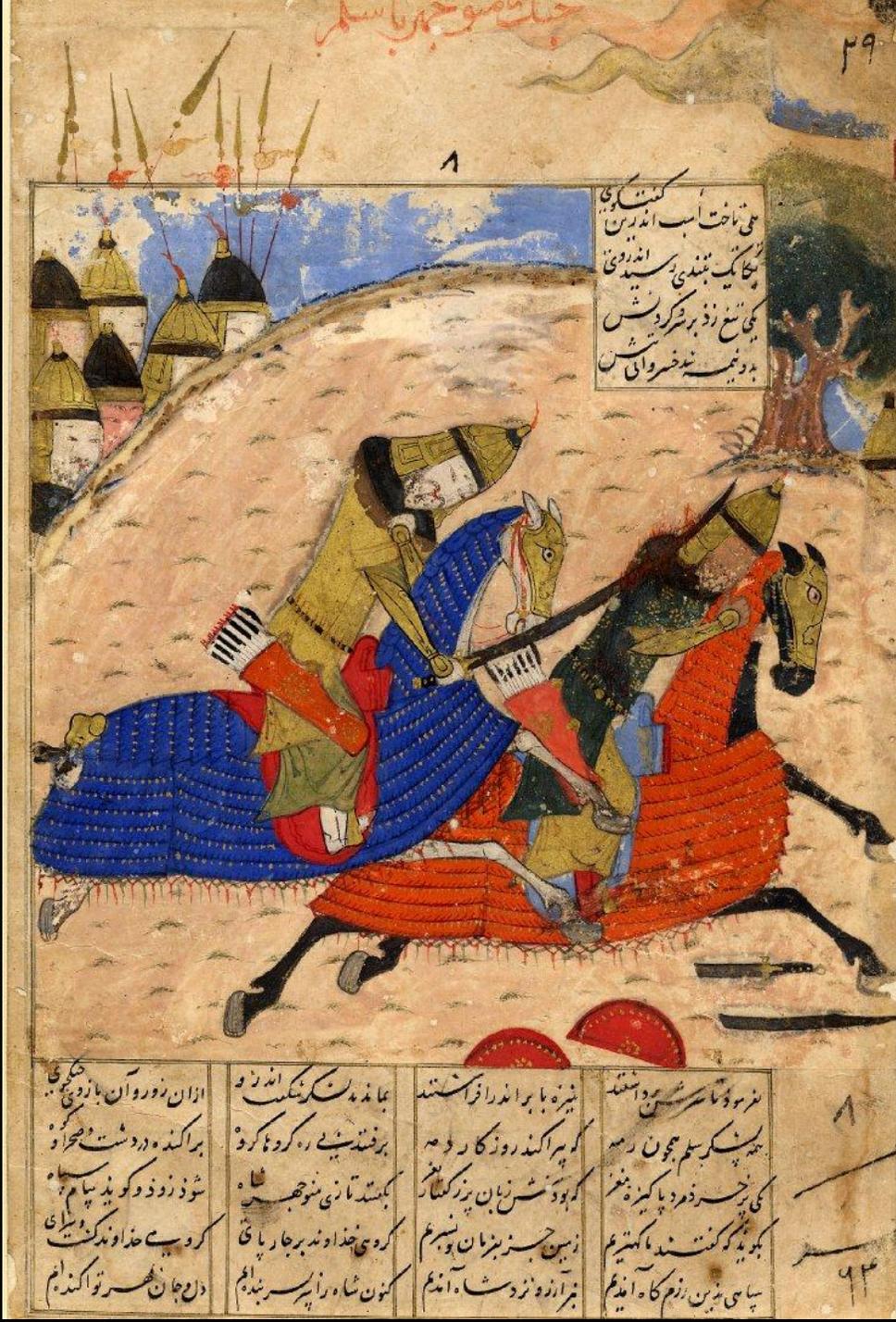
- Malik страдает от воздействия магического зелья
- Посланник Саад падает в обморок перед Абу Миджаном
- Страница из рукописи Кхавараннама (Книга восточных земель)
- Работа Фархада
- 1480 г.



- Искандар охотится на оленя
- Страница из рукописи Искандар-наме Низами - одна из пяти поэм знаменитой “Хамсе” (Пятерицы) Низами
- 16 в.

# Британский музей





کندت کوی  
می تاخت اسیب اندرین  
پیکار یک تنه ای بر آید  
کمی تیغ زدی بر سر کیش  
بودیم نه خضروائی

نرسود تا سرش بر آید  
بیهوش بر ستم چون رسد  
کمی بر سر زده پا کینه  
بگوید که گشتند با کتیریم  
سپاسی بزمی زدم که آیدم  
نیزه با بر اندر آفر استند  
که بر آید روزگار در صوم  
که بودش زبان پر ز گفتار  
زین جسد بزبان بوسیم  
بزار زده نردشت آیدم  
بماند دست کز شکست  
بر فتنه شیبه ره گرد تا کرد  
بگفتند تازی منوچهر شاه  
که روی خدایند بر جاد پاتی  
کنون شاه را بر سر بندم  
از آن زور و آن بازو کجی  
بر آید در دشت صحرا  
سوز زود و گوید سپاه  
کردیم خداوند گشت  
دل جان همسر تو آیدم

- Минушихр убивает Салма
- Миниатюра из Шахнаме
- 1435-1440



- Рустам убивает Гилсама
- Миниатюра из Шахнаме
- 1435-1440

۱۶

پوشید که کرد شد لاچود تن بپوش بر کشت از بر ده دیگر کرد آن منگوش	چنین گفت کین را بد پای بیارید بر آن زرم گان خردش اند از لشکر مرد	بید خوش رخ را ملکجا بیاند و مان بپوش سپاه نکست شد و تیره شد زونجا	می تاخت تا قتل توران عشا ترا بچید از آن جا سکا دل لشکر شاه توران سپاه
---	--	---	---

۲۳

بیتزلت بدو و محل سب را در و مشابته فرزند و موضع اعتماد است هرگز بر خوردار مباد زنی که شوهری را  
هزار بار از نفس خویش گزایی تر نشمارد و جان و زندگانی برای فراغت و راحت او بخاهد **شعر**

و جازیه دعوی المجهة والهوى • وان كان لا یخفی کلام المنافون

چون درود کرای فصل بشنود رفتی و رحمتی در دل او پیدا آید و با خود گفت که بزه کار شد م



بد الخ در حوت وی بدیها سا لیدم مسکین ذ انعم من فی قرار است و برین عاشق زار است اگر بی دل  
خطای کند از او بردست نشاید گرفت و چندان وزن نیا بد نهاد که این و چچی ندارد و هیچ آید از او  
تواند بود و من پند خود را درو با لسا افکندم و حالی باری عیش انبشان منحص نشاید کرد و اب روی او  
پیش این مرد بیگانه نشاید برسد و همچنان در ز برخت می بود تا رایت شب گونسا ر شد **بیت**

صم آند و علامت مصقول برکشید و ز آسمان شامه کا نور بر دمید

- Плотник Сарандиб, его неверная жена и её любовник
- «Калила и Димна»
- 1333 г.